



An Essay on Affective Strategies for Moral Education in Epistle 31 of Nahj al-Balāghah

Mohammad Sobhani-nia,¹ Seyedeh Masoumeh Mousavi²

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature, University of Kashan, Kashan, Iran (**Corresponding Author**) Email: sobhaninia41@yahoo.com

2. MA in Nahj al-Balagha, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: masoumeh.ou@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

September 08, 2023

Accepted:

July 31, 2024

Keywords:

Education, Ethics, Emotional Method, Nahj al-Balāghah, Epistle 31 of Nahj al-Balāghah.



ABSTRACT

Moral education constitutes one dimension of education, wherein the educator actively seeks to modify and rectify the learner's undesirable characteristics and conduct. Nevertheless, these pedagogical endeavours necessitate distinct methodologies. The pedagogical approaches prevalent within secular educational frameworks have undergone continuous transformation and development owing to an incomplete comprehension of the multifaceted nature of human beings. The disparities among these methodologies compel us to scrutinize more dependable approaches grounded in divine revelation and the teachings of those who have been nurtured within the school of revelation. Indisputably, the Nahj al-Balāghah, following the Holy Qur'an, stands as one of the preeminent compilations of Hadith, offering invaluable guidance for the moral education of humanity. Within the corpus of Imam 'Alī's (p.b.u.h) teachings, Letter 31 occupies a unique position as a pedagogical charter. In this epistle, he comprehensively addresses diverse cognitive, affective, and behavioural strategies for moral education. This inquiry, employing a descriptive-analytical methodology and relying on library-based research, concentrates exclusively on the affective dimension of moral education as delineated in Imam 'Alī's Thirty-First Letter, endeavouring to introduce a variety of practical strategies within this domain.

Cite this article: Sobhani-nia, M., Mousavi, S., M. (2024). An Essay on Affective Strategies for Moral Education in Epistle 31 of Nahj al-Balāghah. *Hadith Doctrines*, 7(13), 71-98.

<https://doi.org/10.30513/hd.2023.4855.1182>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



جستاری در روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی

در نامه ۳۱ نهج البلاغه

محمد سبحانی نیا،^۱ سیده معصومه موسوی^۲

۱. استادیار، گروه معارف، دانشکده ادبیات، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

sobhaninia41@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد رشته نهج البلاغه، گروه معارف، دانشکده ادبیات، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

masoumeh.ou@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از ابعاد تربیت، تربیت اخلاقی است که مربی برای اصلاح و تغییر در صفات و رفتار ناپسند مترقی فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد. اما این تلاش‌های تربیتی روش‌های مربوط به خود را می‌طلبد. روش‌های تربیتی مکاتب بشری به دلیل عدم شناخت کامل از تمام ساحت‌های وجودی انسان، همواره در حال تغییر و تحول بوده است. اختلاف در این روش‌ها ما را به بررسی روش‌های مطمئن‌تری فرا می‌خواند که خاستگاهش وحی الهی و کلام پرورش‌یافتگان مکتب وحیانی باشد. بی‌تردید نهج البلاغه پس از قرآن مجید یکی از بهترین مجموعه‌های حدیثی است که در تربیت اخلاقی انسان‌ها روش‌هایی را به بشریت عرضه کرده است. در میان سخنان حضرت علی(ع)، نامه ۳۱ به‌عنوان منشور تربیتی، از جایگاه خاصی برخوردار است. حضرت در این نامه به روش‌های مختلف شناختی و عاطفی و رفتاری تربیت اخلاقی می‌پردازد. این مقاله فقط ناظر به بُعد گرایشی یا عاطفی است و با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه را شناسایی کرده و توانسته است روش‌های مختلف کاربردی را به دست دهد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۱۲

کلیدواژه‌ها:

تربیت، اخلاق، روش عاطفی، نهج البلاغه، نامه ۳۱ نهج البلاغه.



استناد: سبحانی نیا، محمد؛ موسوی، سیده معصومه. (۱۴۰۳). جستاری در روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی در نامه ۳۱

نهج البلاغه. آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۳)، ۷۱-۹۸. <https://doi.org/10.30513/hd.2023.4855.1182>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

یکی از نیازهای ضروری انسان‌ها برای قرار گرفتن در مسیر صحیح زندگی تربیت اخلاقی است. انسان‌ها در راه رشد و کمال ویژگی‌هایی منحصر به فرد دارند که هر یک نیازمند روش‌های تربیتی خاص خود است. روش‌های تربیت اخلاقی مجموعه‌ای از روش‌ها با هدف ایجاد تحول و تغییری است که ابعاد احساسی، فکری و رفتاری فرد را در بر می‌گیرد و با فراهم شدن زمینه‌های خاص آموزشی و پرورشی، موجب شکوفایی و تثبیت ارزش‌های اخلاقی می‌شود.

هر مکتبی با توجه به جهان‌بینی خاص خود و نگرشی که به انسان و هستی دارد، روش‌های تربیتی ویژه‌ای را پیشنهاد کرده است. این پرسش مطرح می‌شود که از رهنمودهای حضرت علی(ع) و سخنان حکیمانۀ ایشان که همه‌ی زمان‌ها و نسل‌ها را پوشش می‌دهد، برای تربیت اخلاقی چه روش‌های شناختی قابل استخراج است؟ برای پاسخ به این سؤال به سراغ نامه ۳۱ نهج‌البلاغه رفتیم که بعضی از شارحان نهج‌البلاغه این کتاب را انجیل امت مسلمان دانسته‌اند (هاشمی خویی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۴). نامه ۳۱ دریایی از معارف و آموزه‌های دینی و اخلاقی و در حقیقت، منشوری از بهترین روش‌های تربیت اخلاقی برای تمام کسانی است که دل در گرو اخلاق دارند. امام علی(ع) در این نامه روش‌های مختلف شناختی و عاطفی و رفتاری را ارائه نموده است. در این مقاله با تکیه بر این نامه صرفاً به روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی می‌پردازیم.

۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

هرچند مکاتب بشری بر اساس تجربه، به روش‌هایی جهت تربیت مطلوب دست یافته‌اند، اما از آنجاکه روش‌های تجربی بشری، ناظر بر تربیت روحانی انسان نیست، همواره در حال تغییر و تحول و آزمون و خطاست. وجود این اختلافات در ارائه روش‌های تربیتی ایجاب می‌کند اولیا و مربیان از روش‌های مطمئن‌تری بهره ببرند. بی‌تردید، «تربیت اسلامی» چون اعتبار و رَوایی خود را از سرچشمۀ زلال وحی دریافت می‌کند، از اعتماد بیشتری برخوردار خواهد بود. برخلاف نظام‌های متداول تربیتی که معمولاً از اهداف و جهات الهی تهی‌اند، آموزه‌های مکتب وحیانی اسلام بر پایه‌ی معنویات و جهان‌بینی الهی استوار

است و جهان را از حوزه تنگ ماده‌پرستی فراتر می‌نگرد و تعلیم و تربیت را بر اساس خداباوری آموزش می‌دهد. در میان سخنان گهربار ائمه (ع)، سخنان امیرالمؤمنین (ع) جایگاه عظیمی دارد. خوشبختانه روش‌های تربیت اخلاقی به گونه‌ای در این کتاب، به‌ویژه در نامه ۳۱ بیان شده است که تمام عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و غیره را سامان می‌بخشد. اولیا و مربیان و نهادهای فرهنگی و آموزشی کشورمان جهت تعلیم و تربیت اخلاقی صحیح علم‌آموزان می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های مذکور، در تربیت دانش‌آموزان و دانشجویان موفق شوند.

۲. پیشینه تحقیق

درباره روش‌های تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به‌جز یک مقاله، پژوهشی صورت نگرفته است. همایون رستمی و همکاران با مقاله «روش‌های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج‌البلاغه» نگاهی اجمالی به روش‌های تربیت اخلاقی داشته و فقط یک مثال از نامه ۳۱ را برای هر کدام از روش‌ها یادآور شده‌اند (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۲۲). البته عنایت‌الله شریفی تحقیقی با عنوان «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه» ارائه نموده است که محور پژوهش آن، نامه ۳۱ نهج‌البلاغه نیست (شریفی، ۱۳۸۹، ص ۷۷-۱۰۰). بنابراین، در عرصه تحقیق و پیشینه تحقیقات مرتبط با این موضوع، خلا و کاستی قابل توجهی دیده می‌شود. اما درباره تربیت اخلاقی به طور عام، کتب و مقالاتی تألیف شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کتاب ماه مهرپرور نوشته مصطفی دلشاد تهرانی، تربیت و روش‌های تربیتی در نهج‌البلاغه را بررسی می‌کند.

۲. کتاب منشور تربیت نوشته محمدعلی انصاری، نامه ۳۱ نهج‌البلاغه را به طور کامل شرح داده است.

۳. کتاب گفتاری پدرانۀ نوشته غلامرضا ادبی که شرحی بر نامه ۳۱ نهج‌البلاغه است.

۴. کتاب تربیت در نهج‌البلاغه نوشته دکتر محسن فرمهینی فراهانی که در آن جنبه‌های مختلف تربیت اخلاقی از جمله مفهوم تربیت، اهمیت و ضرورت تربیت، عوامل تربیت و اهداف تربیت در خطبه‌های نهج‌البلاغه بررسی شده است.

۵. همایون رستمی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه» نظام تربیت اخلاقی شامل اصول، بنیادها، اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی را با ذکر یک مثال و به اختصار بررسی نموده‌اند (رستمی؛ بهشتی؛ ایمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۳-۲۰).

۳. مفاهیم تحقیق

پیش از ورود به بحث، لازم است به مفاهیم مطرح شده در تحقیق اشاره کنیم.

۳-۱. معنای اخلاق

«اخلاق» در لغت به معنای خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروت، و خوش‌رفتاری است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۳۷). راغب در مفردات می‌گوید: «اخلاق جمع خُلُق به معنای صورت و سیرت باطنی است، چنان‌که «خَلَق» به معنای شکل و صورت ظاهری است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۹). اخلاق در اصطلاح، به ملکات و صفات پایدار یا ساختار شخصیتی خاص گفته می‌شود که از رفتارهای ویژه بدون نیاز به اندیشه و تأمل سرچشمه می‌گیرد (ابن مسکویه، بی‌تا، ص ۴۱).

۳-۲. معنای تربیت

«تربیت» در لغت به معنای پرورتن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن است (عمید، ۱۳۷۷، ص ۳۱۱). واژه «تربیت» در اصل، عربی است و از ریشه «ربو» یا «رب» گرفته شده است. از سخن اهل لغت چنین فهمیده می‌شود که در هر دو ریشه، به نوعی می‌توان معنای زیادت و رشد را یافت و کاربردهای مختلف آن نیز این معنا را دارد. از نظر راغب، «ربو» ریشه اصلی و اولی و «رب» ریشه فرعی واژه تربیت است. نکته مهم در معناشناسی او تدریجی بودن تربیت است که امری قابل توجه و بسیار مهم (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۴۰).

اما در مورد معنای اصطلاحی تربیت، اتفاق نظر وجود ندارد. تعریف اصطلاحی «تربیت» در هر مکتبی با توجه به نگرش انسان‌ها، متفاوت است. استاد مطهری تربیت را پرورش دادن و به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی تعریف کرده است. (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۵۵۱). یکی از محققان، تربیت را به معنای رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای

شکوبا کردن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق می‌داند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۲۴). تربیت باغبانی وجود انسان و بسترآفرینی رویش و جوانه‌های وجود انسان است. واژه «تربیت» در قرآن نیامده است، اما فعل آن و کلمه «رب» به کار رفته است، مانند آیه ۱۸ سوره شعراء و آیه ۲۷۶ سوره بقره. مراد از تربیت در مقاله پیش‌رو چگونگی فرایند ارتباط بین مربی و متربی است.

۳-۳. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی را که یکی از زیرمجموعه‌های تربیت است، می‌توان جزو حوزه و قلمرو خاصی از تربیت دانست. تربیت اخلاقی یعنی شیوه و چگونگی ایجاد صفات و رفتارهای اخلاقی در فرد و دور کردن صفات و رفتارهای ضد اخلاقی از او (همت بناری، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). فلسفه وجودی تربیت اخلاقی آن است که زمینه رشد توانمندی‌های فطری را فراهم سازد و نگذارد عواملی از جمله عوامل محیطی و نظام‌های آموزشی و تربیتی نادرست در فرد تأثیر منفی گذارد و او را به بیراهه بکشاند و موجب خسراش شود (شاملی، ۱۳۷۹، ص ۸۰).

۳-۴. معنای روش

واژه «روش» در لغت به معنای راه و طریق است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴). در اصطلاح، روش هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن. «روش در علوم نظری در مورد قاعده و راه کشف حقایق به کار می‌رود و در علوم عملی مانند اخلاق، تعلیم و تربیت، به راهی گفته می‌شود که برای نیل به اهداف عملی اتخاذ می‌گردد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۴۵). روش تربیتی راه رسیدن به هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت، به عنوان علم دستوری و کاربردی، دربردارنده مفهوم «باید» است (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۶۳).

مقصود ما از روش‌های تربیتی در این پژوهش، ابزار تربیت است، یعنی عناصر و وسائلی که در امر تربیت مورد استفاده و بهره‌برداری واقع می‌شود و دو محور تربیت خود (خودسازی) و تربیت دیگران (دیگرسازی) را در بر می‌گیرد.

۵-۳. عاطفه

«عاطفه» به معنای انصراف، رجوع، رقت، نیکی، مهربانی و شفقت است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۴۹) و در اصطلاح، به معنای کشش نفسانی یک انسان نسبت به انسان دیگر گفته می‌شود، شبیه آنچه میان آهن و آهن‌رباست. آدمی در چنین حالتی احساس می‌کند به سوی انسان دیگر کشیده می‌شود (شیروانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۴).

غالباً واژه «هیجان» و «عاطفه» مترادف هم در نظر گرفته می‌شوند، درحالی‌که این دو با هم متفاوت‌اند. روان‌شناسان در تعریف هیجان و عاطفه اختلاف نظر دارند، زیرا هر کدام زاویه‌ای از آن را در نظر می‌گیرند. معمولاً کشمکش‌های گوناگون ما نسبت به انسان‌های دیگر را عاطفه گویند. هر چه روابط اجتماعی، طبیعی یا معنوی بیشتر باشد عاطفه قوی‌تر می‌شود. مثلاً در رابطه والدین با فرزند، چون پشتوانه‌ای طبیعی وجود دارد، عاطفه قوی‌تر است، ولی رابطه معلم و متعلم پشتوانه‌ای معنوی دارد. «در روان‌شناسی جدید، عاطفه عبارت از استعدادی روانی است که از تمرکز یافتن گروهی از انفعالات پیرامون موضوع مشخصی در نتیجه تکرار و ارتباط فرد با این موضوع پدید می‌آید» (راجح، ۱۹۵۷، ص ۱۲۶).

«برخی روان‌شناسان، عاطفه را کلی‌تر و بادوام‌تر از هیجان تعریف می‌کنند، به طوری که احساسات، نگرش‌ها، ارزیابی‌ها و هیجان و خلق را جزو آن می‌دانند. به این ترتیب، هیجان را احساسی نسبتاً شدید و با دوام کمتر می‌دانند. حالت‌هایی از هیجان که دوام بیشتر و شدت کمتر دارد، خلق نام دارد» (پیاژه، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷).

هیجان‌ها با علامت‌ها و مظاهر عمومی عضوی داخلی و خارجی و واکنش‌های زبانی صوتی و لفظی مشخص می‌شوند. علامت‌های عمومی بدنی (داخلی) مانند سرعت ضربان قلب، بالا رفتن فشار خون، سرعت تنفس، به هم خوردن عمل دستگاه گوارش، و خشک شدن دهان.

علائم ظاهری بدنی (خارجی) مانند لرزش شدید که با ترس یا خشم همراه است، بیداری و بد خوابی، جست‌وخیز هنگام شادی، گریه موقع غمگینی، و استفراغ برای اظهار تنفر.

علامت‌ها و واکنش‌های کلامی (صوتی و لفظی) مانند فریاد، آه کشیدن یا گفتن

عبارت‌هایی که شادی یا غمگینی را آشکار می‌سازند.

بر اساس مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، عاطفه غیر از احساس و هیجانی است که در روان‌شناسی غرب مطرح است و ریشه فیزیولوژیکی و بیولوژیکی دارد، مثل احساس سردی و گرمی و تشنگی و خشم و ترس و افسردگی و نشاط، چراکه اولاً حیوانات در داشتن آن با انسان تا اندازه‌ای مشترک‌اند. ثانیاً با ترشحات غدد درون‌ریز یا تزریق موادی خاص یا تحریکات عصبی و برخورد یا دریافت صحنه‌هایی خاص و ادراکات حسی خاصی به وجود می‌آید. ثالثاً بروز احساسات، غیرارادی یا نیمه‌ارادی است، مثل احساس شهوت یا احساس خشم ناشی از برخورد فیزیکی یا درد یا احساس افسردگی ناشی از تغییرات بیولوژیکی انسان و حیوان.

اما اسلام علاوه بر تأیید موارد فوق، نوع دیگری از ادراکات انسانی را مطرح می‌کند که ریشه معرفتی دارد به نام عواطف عالی انسانی که خاص حیات انسانی است، مانند عاطفه فداکاری و ایثار، عاطفه شجاعت یا عاطفه عشق الهی. این گونه عواطف فقط ریشه معرفتی دارد. انسان اولاً بر این عاطفه خودآگاهی دارد. ثانیاً بروز این نوع عاطفه در رفتار انسان، ارادی است. ثالثاً این عاطفه بر اثر آگاهی و معرفت بر مطلق خاصی به وجود می‌آید، مثل عاطفه عشق به کمالات و کمال مطلق.

۳-۶. روش عاطفی

روش‌های عاطفی به اموری گفته می‌شود که مربی آن را برای تأثیر نهادن بر عاطفه و تحریک احساسات در جهت اصلاح اندیشه، اخلاق و رفتار مرتباً به کار می‌برد (همت‌بناری؛ امینی، ۱۳۹۹، ص ۲۵).

۴. اهمیت تربیت اخلاقی و روش‌های آن

خداوند در قرآن مجید در موارد مختلف، هدف از بعثت پیامبر(ص) را ترکیه دانسته و حتی بر تعلیم مقدم شمرده است (بقره/ ۱۵۱؛ جمعه/ ۲؛ آل عمران/ ۱۶۴). همچنین پیامبر اکرم(ص) هدف بعثت خود را تکامل اخلاقی انسان‌ها می‌داند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۳۷۲)؛ من مبعوث شدم تا مکارم اخلاقی را کامل و تمام کنم.

از منظر امام علی(ع)، تربیت اخلاقی نه تنها سبب رستگاری در قیامت است، بلکه وسیله‌ای برای سعادت و خوشبختی در زندگی دنیا هم محسوب می‌شود: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةَ وَلَا نَخْشَى نَارًا وَلَا ثَوَابًا وَلَا عِقَابًا لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» (نوری، ۱۹۸۸، ج ۱۱، ص ۱۹۳)؛ اگر هم به بهشت امید نمی‌داشتیم و از دوزخ نمی‌هراسیدیم و پاداش و کیفری در میان نمی‌بود، باز شایسته بود در طلب مکارم اخلاق برآییم، زیرا راه موفقیت و پیروزی در تحصیل مکارم اخلاق است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان روش‌های تربیت اخلاقی را به سه بخش شناختی، گرایشی و رفتاری تقسیم کرد. در این مقاله صرفاً به بخش عاطفی آن از منظر امیرالمؤمنین(ع) می‌پردازیم.

۵. روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه

یکی از اقدامات مهم در تربیت اخلاقی، ارتقاء سطح عاطفی و گرایشی متربی است. با بررسی نامه امیرالمؤمنین(ع) خطاب به فرزند بزرگوارش می‌توان امور هفت‌گانه‌ای را به‌عنوان روش‌های عاطفی تربیت اخلاقی معرفی کرد. این هفت روش عبارت‌اند از محبت، موعظه، توبه، دعا، توجه به نعمت‌ها، برانگیختن احساسات، تکریم شخصیت.

۵-۱. روش محبت

۵-۱-۱. معنای محبت

محبت از ریشه «حُب» نقیض «بغض» به معنای کشش شدید، دوست داشتن و مودت است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۱). محبت در اصطلاح به احساسی عمیق، علاقه‌ای لطیف یا جاذبه‌ای شدید گفته می‌شود که بین موجودات زنده از جمله انسان‌ها دیده می‌شود (فراهیدیان، ۱۳۷۲، ص ۱۲). در یک کلام، می‌توان گفت محبت یک علاقه و کشش قلبی در بین موجودات صاحب شعور از جمله مربی و متربی است.

۵-۱-۲. محبت در قرآن

واژه «محبت» یک بار در قرآن کریم آمده، اما مشتقات آن در ۹۴ آیه به کار رفته است. خداوند به محبت، این نیاز فطری انسان‌ها، در قالب ابراز محبت به حضرت موسی(ع) پاسخ گفته و به وی به‌عنوان متربی و فرد قابل تربیت، لطف و محبت کرده است تا

سرمشقی باشد برای همهٔ مربیان که به این نیاز فطری نسل جوان توجه ویژه کنند. خداوند به او فرمود: ﴿وَالْقَيْثُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي﴾ (طه/۳۹)؛ «محبتی از خودم بر تو القا کردم (تا تو را دوست بدارند) و تا تربیت و پرورشت زیر نظر من صورت گیرد». در واقع، اظهار محبت الهی به حضرت موسی(ع) او را برای انجام وظیفهٔ نبوت آماده کرد و روحیهٔ استقامت را در وی تقویت نمود. ایستادگی و مبارزهٔ او در برابر طاغوت زمانش، فرعون، گواه این امر است.

۳-۱-۵. نقش تربیتی محبت

روش محبت از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیت اخلاقی است که با ایجاد پیوند عاطفی بین انسان‌ها بیشترین و کارآمدترین نقش را به خود اختصاص داده است، زیرا انسان فطرتاً به محبت علاقه‌مند است و گرایش دارد که مورد مهرورزی و احترام دیگران قرار گیرد. از آنجاکه محبت با سرشت آدمی همخوانی دارد و قبول آن درونی و به‌دور از هر گونه اجباری است، باید مربیان تربیتی، به‌ویژه خانواده‌ها، برای جذب فرزندان و جلوگیری از انحراف آنان به آن تمسک جویند و آگاه باشند که اگر جام محبت در خانواده‌ها لبریز باشد، فرزندان کمتر به ناهمگونی‌های جامعه تن می‌دهند. خداوند مهربان پیامبر گرامی‌اش را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی به تربیت اخلاقی مردمان توفیق یافت.

نهج‌البلاغه نیز برگرفته از آیات قرآن کریم، محبت را بهترین بستر تربیت معرفی می‌کند و آن را محور تربیت قرار می‌دهد. امام(ع) ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف‌ترین عبارت و با واژهٔ «یا بُنَّیَّ» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده است، چه اگر لفظ «ابن» هنگام منادا واقع شدن مصغر شود، مثل «یا بُنَّیَّ»، برای اظهار شفقت و مهربانی است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۴۷). امام(ع) با کاربرد این واژه به ما می‌فهماند که مربی زمانی در کار تربیتی خود، به‌ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم‌آمیز و افقی ایجاد کند.

در بخش دیگری از این نامه که در پی بیان اهمیت پرداختن به خویشتن و چاره‌سازی برای خویش است، فرزند گرامی‌اش را با عنوان «کَلِّ» وجود خویش معرفی می‌کند و

می‌فرماید: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي»؛ «تو را بخشی از وجود خویش، بلکه تمام وجودم یافتم». امام(ع) همین امر را یکی از دلایل مهم نگارش نامه مذکور می‌شمارد. در بخش دیگر این نامه می‌خوانیم: «وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، دُوْنِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ»؛ و همان‌گونه که پدری مهربان بهترین خوبی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد، من نیز صلاح دیدم که تو را به این وسیله تربیت کنم و همت خود را بر آن گذاشتم، زیرا عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و نیتی سالم و روحی باصفا داری.

این نوع جملات عاطفی، علاوه بر این که دلسوزی حقیقی آن حضرت را در حق فرزند خود می‌رساند، اصل مهم تربیتی به نام «اعتماد به والدین» را به دنبال دارد، زیرا در سایه محبت، خودباوری و اعتماد به نفس فرزندان شکل می‌گیرد.

۲-۵. روش موعظه

دومین روش عاطفی در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه روش موعظه است. هر انسانی برای داشتن زندگی موفق نیازهای جسمی و روحی مختلفی دارد. یکی از این نیازهای روحی نیاز به چیزی است که به انسان نشاط و انگیزه دهد، با خدا و معنویات مرتبطش سازد و او را به یاد کرامات انسانی بیندازد. همه اینها در موعظه جمع است. در حقیقت، آلودگی‌های زندگی مادی دنیا خواه‌ناخواه در روح انسان آثاری از غفلت ایجاد می‌کند، اما چون انسان موجودی است که در مسیر رشد و کمال قرار دارد، برای پرورش و تکامل خود به پند و موعظه نیاز دارد تا آثار غفلت را از روحش بزداید و پاک کند.

۱-۲-۵. معنای موعظه

«موعظه» به معنی که با بیم دادن همراه باشد گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۷). خلیل بن احمد آن را به تذکر دادن به خیر و چیزهایی که دل در برابر آنها نرم می‌شود، معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۷). جوهری آن را خیرخواهی و تذکر نسبت به عواقب امور می‌داند (جوهری، ۱۴۱۰، ص ۵۶۹). علامه طباطبایی درباره رابطه موعظه با تربیت می‌نویسد:

تذکر، یاد آوردن معارف و صفات اخلاقی است که در فطرت انسان‌ها نهفته است و به دلیل غفلت، دچار فراموشی شده. نتیجه تذکر و موعظه بیداری از غفلت و فراموشی و پرورش استعداد‌های نهفته آدمی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۳۶).

۲-۵. موعظه در قرآن

در قرآن کریم توجه ویژه‌ای به موعظه به عنوان روش کارآمد تربیتی در رشد و هدایت بشر شده است. این روش را می‌توان در کلام لقمان حکیم یافت، آنجا که برای تربیت فرزندش او را موعظه می‌نمود: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ (لقمان / ۱۳)؛ (به یاد آور) زمانی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسر! چیزی را با خداوند شریک قرار مده.

خدا فطرت موعظه‌پذیری را در وجود انسان به ودیعه گذاشته و او را برای پذیرش تربیت آماده کرده است. نقش واعظ نیز برانگیختن عقول بشری، یادآوری نعمت‌های از یادرفته و بیدار کردن سرشت انسانی است. حضرت علی(ع) فرزند خود را به موعظه کردن امر نموده و از این روش در هدایت و تربیت او و تمام فرزندان‌ش استفاده کرده است: «وَأَمَحْضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ نصیحت خالصانه خود را برای برادرت آماده کن، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا ناراحت‌کننده و قبیح.

البته موعظه در کسی اثر دارد که اهل پذیرش و خردورزی باشد، زیرا در هر چیزی موعظه‌ای هست. باید شنونده موعظه زمینه پذیرش را داشته باشد و هنر مربی در روش موعظه باید این باشد که شنونده را طالب موعظه کند. انسان‌ها در هر سنی نیاز به موعظه شدن دارند، اما با توجه به کلام امیرالمؤمنین(ع) سن مطلوب و مناسب برای موعظه و تربیت انسان‌ها سن نوجوانی است: «وَإِنَّمَا قُلُوبُ الْوَحْدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَذْبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را پذیراست. پس پیش از آن که قلبت سرسخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد، به ادب پرداختم.

۵-۲-۳. روش‌های موعظه

موعظه باید با روش‌های مختلف بیان گردد تا تأثیر و کارایی لازم را داشته باشد. واعظ می‌تواند موعظه را در قالب قصه‌ها، داستان‌های پندآموز و حکمت‌آمیز یا در قالب تمثیل بیان کند تا بهتر و سریع‌تر در وجود متّعظ رسوخ کند و موجب تحول او شود. حضرت علی(ع) که بهترین موعظه‌کننده است، از این شیوه‌ها به‌خوبی بهره برده اند. در زیر به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

۵-۲-۳-۱. مستقیم و غیرمستقیم

حضرت امیر(ع) گاهی مستقیماً فرد یا گروه خاصی را خطاب می‌کند و مواعظ خود را می‌گوید، مثل نامه ۳۰ که مستقیماً معاویه را خطاب می‌کند و او را به تقوای الهی می‌خواند و از عواقب اعمالش می‌ترساند و هوای نفسش را عامل گمراهی و هلاکت او می‌داند. نیز در نامه ۲۷، امام(ع) به محمد بن ابی‌بکر سفارش‌هایی مستقیم دارند. در نامه ۳۱ نیز حضرت علی(ع) فرزند خویش، امام مجتبی(ع)، را مستقیماً موعظه و نصیحت می‌کند. در گفتار حضرت علی(ع) به‌وفور موعظه‌های غیرمستقیم که فرد خاصی را مخاطب قرار نداده است، به چشم می‌خورد.

۵-۲-۳-۲. داستان گویی

بیان داستان و شرح احوال پیشینیان یکی از شیوه‌هایی است که واعظ می‌تواند از آن بهره برد و مخاطب را تا اندازه‌ای مجذوب پندهای خود کند. قصص قرآنی نیز وسیله‌ای قابل اتکا جهت تربیت انسان‌هایی با فضائل اخلاقی برجسته‌اند. امام علی(ع) که خود واعظی بزرگ است، از این شیوه استفاده می‌کند و دست مخاطبان خود را می‌گیرد و آنان را به سفر در آثار پیشینیان و اقوام گذشته می‌برد و چنان به توصیف و صحنه‌پردازی مبادرت می‌ورزد که گویا مخاطب در بین آنان زندگی کرده است. آن حضرت در یکی از خطبه‌هایش (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴) داستان تنگدستی برادرش عقیل و انتظار نابجای او را از بیت‌المال بیان می‌فرماید و در ادامه، داستان اشعث بن قیس منافق و حلوای ملفوفه را ذکر می‌کند و با جمله‌های بسیار رسا و بی‌ظنیر، داستان را بیان می‌کند تا اندرزی برای دیگران باشد.

۳-۲-۵. انذار و تبشیر

یکی از شیوه‌های مؤثر در موعظه، «انذار و تبشیر» است. انذار عامل بازدارنده بسیار قوی است که نقش آن در پیشگیری از ابتلا به آلودگی‌ها نمود می‌یابد. بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی را بشارت و انذار تشکیل می‌دهد. انسان، هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم در برابر کار بد مجازات ببیند تا برای طی کردن مسیر اول و گام نهادن در مسیر دوم آمادگی بیشتری پیدا کند. تبشیر به‌تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه جواب‌گو نیست، زیرا انسان در این صورت، مطمئن است که ارتکاب گناه برایش خطری ندارد. از طرفی، انذار نیز به‌تنهایی برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست، چون ممکن است روحیه ناامیدی و یأس به وجود آورد.

اصل انذار و تبشیر به‌عنوان امری که تأثیر مسلم در تربیت اسلامی دارد، شناخته و پذیرفته شده است و توجه به وجود بهشت و جهنم، انذار و تبشیر پیامبران، آیات مربوط به پاداش و کیفر، وعده و وعیدهای شوق‌آور و هراسناک، همه در همین راستاست. اگر نیکوکاران و بدکاران از نظر جزا یکسان باشند، زمینه بی‌ رغبتی نیکوکاران به کارهای نیک و جسارت یافتن بدکاران به فساد فراهم می‌شود. لذا نباید این دو گروه را یکسان نگریست. امام علی(ع) با رعایت این شیوه تربیتی، در فرمانش به مالک اشتر می‌فرماید: «هرگز نباید نیکوکاران و بدکاران در نظرت یکسان باشند، زیرا این کار باعث می‌شود نیکوکاران به نیکی‌ها مایل شوند و بدکاران به اعمال بد تشویق شوند. بنابراین هر یک از اینها را مطابق آنچه برای خود خواسته‌اند پاداش بده» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۴-۲-۵. تمثیل

یکی از شیوه‌های واعظان برای توضیح و تبیین سخنانشان تمثیل است. در تمثیل، نوعی مقایسه صورت می‌گیرد و وقتی گوینده، مخاطب خود را از درک مطلبی ناتوان می‌بیند با آوردن مثال، ذهن او را برای درک عمیق‌تر و بهتر آماده می‌کند. تمثیل‌های سازنده اخلاقی در تربیت روانی و پرورش خرد نقش مهمی ایفا می‌کند. برای مثال، در جمله زیر، حضرت علی(ع) به زیبایی هر چه تمام‌تر اهل دنیا را با مثالی رسا به تصویر کشیده است: «وَمَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْزَرَ

إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُقَارَقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، يَصِيرُونَ إِلَيْهِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ کسانی که فریفته دنیا شده‌اند همانند مسافرانی‌اند در منزلی پر نعمت که به آنان خبر می‌دهند باید به منزلی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند. (واضح است که) نزد آنان چیزی ناپسندتر و مصیبت‌بارتر از مفارقت آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی آنچه باید به سمت آن روند و سرنوشتی که در پیش‌رو دارند، نیست.

فردی که واعظ درونی دارد از امور خطرناک می‌پرهیزد. چنین کسی از گزند حوادث محفوظ خواهد بود. امام علی (ع) یکی از آثار موعظه را حفاظت الهی می‌داند: «وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظَ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۹)؛ آن کس که در درونش واعظی داشته باشد، خدا حافظ و نگهبانی برایش قرار خواهد داد.

موعظه به معنای یادآوری قلب به خوبی‌هاست که سبب احیای قلب و جان می‌شود. در حقیقت، موعظه فطرت آدمی را بیدار و قلب او را زنده می‌کند، چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) در آغاز وصایای خود به فرزند دل‌بندش، امام حسن (ع)، فرموده است: «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) قلب خود را با موعظه زنده نگاه دار.

۳-۵. روش توبه

سومین روش عاطفی در تربیت اخلاقی روش توبه است.

۱-۳-۵. معنای توبه

«توبه» از ریشه «ت و ب» به معنای رجوع و بازگشت از گناه است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۱). توبه در اصطلاح عبارت است از: «رجوع از طبیعت [حیوانی] به سوی روحانیت نفس بعد از آن‌که به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نور فطرت و روحانیت، محجوب به ظلمت و طبیعت شده است» (خمینی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۱-۲۳۲).

۲-۳-۵. توبه در قرآن

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که توبه در قرآن سه معنا دارد: «رجوع انسان گناهکار»؛ «توفیق توبه دادن از طرف خداوند متعال به بنده عاصی»؛ «پذیرش توبه از جانب خداوند متعال». در آیه‌ای این سه معنا کنار هم جمع شده است: «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه/۱۱۸)؛ در آن هنگام، خداوند آنان را مشمول

رحمت خود ساخت و توبه‌شان را پذیرفت، چه خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.
امیرمؤمنان(ع) در نامه خود در مورد پذیرش توبه از جانب خدا و امیدواری انسان به رحمت الهی فرموده است: «وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ خداوند در صورتی که مرتکب بدی شوی، تو را از توبه منع نکرده (و درهای آن را به روی تو گشوده است) و در کيفرت شتاب نکرده است.

۳-۳-۵. آثار تربیتی توبه

توبه از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی و تربیتی است که آثار بی‌شمار و گران‌بها و پیامدهای مثبت فراوانی دارد که اهم آنها عبارت است از:

۱-۳-۳-۵. حفظ شخصیت و عزت نفس

فرد گناهکار خواه‌ناخواه احساس شرمساری و حقارت می‌کند. اگر متولیان تربیت، او را سرزنش و تحقیر کنند، این احساس بیشتر می‌شود. خداوند با توبه و اظهار ندامت شخص گناهکار، موجب حفظ و بازسازی شخصیت او می‌گردد و او را به حالتی بالاتر از حالت اولش بر می‌گرداند. امام علی(ع) می‌فرماید: «وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَقْصَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوَّلَى، وَلَمْ يَشْدُدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيْمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ هرگز تو را به سبب توبه و انابه سرزنش نمی‌کند و حتی در آنجا که رسوایی سزاوار توست، تو را رسوا نساخته و در پذیرش توبه بر تو سخت نگرفته است و در محاسبه جرائم تو دقت و موشکافی نکرده و هرگز تو را از رحمتش مأیوس نساخته است، بلکه بازگشت تو از گناه را حسنه قرار می‌دهد.

۲-۳-۳-۵. بخشش گناهان

خداوند نتیجه توبه را این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (تحریم / ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به درگاه الهی توبه کنید، توبه‌ای که خالصانه باشد تا پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به بهشت‌هایی وارد کند که در آن روده‌ها جاری است.

۳-۳-۵. تبدیل سینات به حسنات

چون توبه واقعی انجام گیرد، خدا علاوه بر نابودی گناهان، آنها را به حسنات تبدیل می‌کند: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان / ۷۰)؛ به غیر از افرادی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خدا گناهانشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند، و خدا همیشه بخشنده و مهربان است.

فراتر از این، امام علی(ع) می‌فرماید: «وَحَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ گناه تو را یکی محسوب می‌کند و کار نیکت را ده برابر حساب می‌کند.

۴-۳-۵. امیدواری به آینده

یکی از مهم‌ترین آثار روانی و تربیتی و اجتماعی توبه این است که اهل گناه را نسبت به ترک گناه و اصلاح نفس و در پیمودن راه سعادت و آینده بهتر امیدوار می‌کند. امیر مریان، علی(ع)، در نامه ۳۱ فرزند دلبندهش امام مجتبی(ع) را با توبه، سخت به آینده خوب و روشن امیدوار می‌کند و می‌فرماید: «وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الْإِسْتِغْثَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ؛ و در توبه و بازگشت و عذرخواهی را (همیشه) به رویت گشوده است، به گونه‌ای که هر زمان او را صدا زنی صدایت را می‌شنود و هر گاه با او نجوا نمایی آن را می‌داند». امام(ع) در جمله‌ای دیگر درباره نقش امیددهی توبه فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ» (نهج البلاغه، حکمت ۸۷)؛ در تعجبم از فردی که ناامید می‌شود درحالی که استغفار همراه اوست.

۴-۵. روش دعا

در اندیشه اسلامی، دعا علاوه بر این که وسیله ابراز عشق به خداوند است، روشی تأثیرگذار برای تعلیم و تربیت و تحالی بخشیدن به روح انسانی در ساحت‌های فردی و اجتماعی است.

۱-۴-۵. معنای دعا

کلمه «دعا» از «دعو» گرفته شده و معنای آن این است که انسان به کمک صدا و کلام

چیزی را متوجه خود سازد (ابن فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۷۹). دعا از لحاظ لغوی، از ماده «دعو» به معنای «فراخواندن» است و اصل آن «دعاو» بوده که بر اثر قواعد اعلال، «واو» به همزه تبدیل شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۶۷).

مفهوم اصطلاحی دعا با معنای لغوی اش قرابت بسیار دارد. در مفهوم دعا، خواستن و طلب هم مستتر است، چنان که در مورد حقیقت دعا باید گفت که آن «خواستن چیزی است به وسیله موجود پست‌تر، از موجود برتر به جهت فروتنی و درماندگی» (ملکی تبریزی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹).

۲-۴-۵. آثار تربیتی دعا

تربیت سه بُعد وجود آدمی یعنی ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری را درگیر می‌کند. بنابر آنچه در این مقاله به آن دست یافتیم، در واقع، «مکتب دعا» حرکت تربیتی مؤثر و مدرسه روحی تکامل و تربیتی والایی است که سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری را پوشش می‌دهد. در اینجا فقط به بُعد عاطفی دعا اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۴-۵. ارتقاء دلبستگی به خدا

یکی از مفاهیم مهمی که روان‌شناسان رشد در بحث رشد عاطفی انسان از آن سخن می‌گویند، مفهوم دلبستگی است. در ابتدا دلبستگی کودک نسبت به مراقبش مطرح است و سپس دلبستگی او به دیگر بزرگسالان و در ادامه، دلبستگی به موجودی کامل و قادر که از او محافظت و مراقبت می‌کند.

از نظر روان‌شناسان، دلبستگی به خدا یک نیاز فطری در انسان می‌باشد و همزمان با رشد شناختی افراد متبلور می‌شود و مراحل را پشت سر می‌گذارد تا به دلبستگی به معنای واقعی منتهی می‌شود. در دوران اولیه رشد، کودک با رفتارهای تقرب‌جویانه خود همچون لبخند زدن، گریه کردن، گشودن دست به سوی مراقب و به مادر چسبیدن، رابطه دلبستگی خود با مادرش را اظهار می‌دارد. در بزرگسالی نیز این مفهوم در قالب ذکر گفتن و نیایش کردن، دست به دعا برداشتن، به سوی آسمان دست گشودن و دیگر رفتارهای آیینی تجلی پیدا می‌کند. بدین وسیله، آدمی رابطه عاطفی اش را با خدا بیان داشته و نشان می‌دهد که به خداوند دلبسته است (شجاعی، ۱۳۸۷، ص ۸۰).

مؤمنان بیش از همه به خدای متعال عشق می‌ورزند و محبت او را در دل و جان خویش جای می‌دهند. از این روست که قرآن کریم در وصف آنان می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۶۵)؛ آنان که به خدا ایمان آوردند، عشق و محبت بیشتری به خدا دارند.

۲-۲-۴.۵. خیرخواهی

دعا و مناجات در ایجاد پیوند روحی با مردم و احساس همدلی با آنان و خیرخواهی برای دیگران مؤثر است، زیرا در نظام تربیتی و اخلاقی اسلام، دعا آدابی دارد که مستقیماً در خیرخواهی انسان نسبت به دیگران مؤثر است، مانند دعا برای برادران دینی و تعمیم در دعا کردن.

یکی از آداب دعا دعا برای برادران دینی در پشت سر آنان است. قرآن کریم در توصیف تابعان و مسلمانان که بعد از مهاجران و انصار آمدند می‌فرماید: «آنها در دعاها و مناجات خود با خدا می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیمار و در دل‌هایمان حسد و کینه نسبت به مؤمنان را قرار مده. پروردگارا! تو مهربان و رحیمی» (حشر/۱۰). فضیل بن یسار از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «دعایی که بیشتر امید استجابت آن می‌رود و زودتر به اجابت می‌رسد، دعا برای برادر دینی در پشت سر اوست» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۰۷). پیامبر اکرم(ص) دعای مؤمن را در غیاب برادر مؤمنش سریع‌الاجابه‌ترین ادعیه می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۸۷).

در حقیقت، دعا برای دیگران، هم روح خودپرستی و نفع‌طلبی را از آدمی می‌زداید و هم وجود جامعه‌ای سالم را نوید می‌دهد. کسی که شبانگاهان و در خلوت برای برادر مؤمنش دعا می‌کند، امکان ندارد هنگام روز به آزار او پردازد یا در رفع خواسته‌هایش نکوشد.

یکی دیگر از آداب دعا که خیرخواهی نسبت به دیگران از آن فهمیده می‌شود، تعمیم در دعاست. با تأمل در بیشتر دعاها، می‌یابیم که بسیاری از آنها به لفظ جمع به کار رفته‌اند و هدف از آن، سفارش این نکته است که دیگران را نیز در همه‌حال به یاد داشته باشید و آنها را در ثمره‌های نیک دعاهایتان شریک سازید. امام رضا(ع) این گونه دعا

می‌کرد: «اغْفِرْ لِمَن فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹، ص ۱۱۷)؛ خدایا! در مشرق و مغرب عالم، هر مرد و زن مؤمنی را بیامرز.

۳-۲-۴-۵. آرامش بخشی

مهم‌ترین مشکل انسان در عصر کنونی، فقدان آرامش روانی است. برخی دانشمندان، دوران کنونی را عصر اضطراب می‌نامند. آرامش روانی گمشده انسان است و او با تمام وجود در پی دستیابی به آن می‌باشد. از دیدگاه دین، یاد خدا یگانه چیزی است که نیاز به آرامش و امنیت را برآورده می‌کند. قرآن کریم با تأکید تمام اعلام می‌کند که آرامش روانی فقط در سایه یاد و توجه به خداوند امکان‌پذیر است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد / ۲۸). با توجه به مقدم داشتن «بذكر الله» بر فعل که دلالت بر حصر می‌کند، معنای آیه این می‌شود که به غیر یاد خدا آرامش و اطمینان حاصل نمی‌شود. یکی از مصادیق ذکر خدا دعاست.

از چند جهت، اثر آرامش بخشی دعا قابل تبیین است:

اولاً هر انسانی ممکن است در زندگی گرفتار دردهای درونی و بحران‌های روحی باشد که برای رهایی از سنگینی بار آنها با دیگران به درد دل نشیند تا خود را سبک سازد. اما گاهی ممکن است آدمی در درون خویش دردی نهفته داشته باشد یا از مشکلی رنج ببرد که جرئت ابراز آن را حتی به نزدیک‌ترین و محرم‌ترین افراد نداشته باشد. در این صورت، چه عاملی مانند دعا و نیایش با خدای داننده اسرار می‌تواند او را آرام و سبک کند و احیاناً مشکلش را حل کند؟

ثانیاً در درون هر انسانی انرژی‌هایی خفته است که اگر تخلیه نشود، می‌تواند پیامدهای زیان‌باری داشته باشد و آدمی را دچار اختلالات فکری و روانی کند. دعا و نیایش سبب تخلیه انرژی‌های درونی و در نتیجه، ایجاد تعادل روحی و روانی می‌شود.

ثالثاً آدمی در زندگی کم‌وبیش خواسته‌های برآورده نشده‌ای دارد که نگرانی حاصل از این امر، در ضمیر ناخودآگاه او پنهان می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز عقده روحی گردد. دعا و نیایش از عوامل مهم و مؤثر در گشودن این عقده‌های نهانی و غلبه بر آنهاست. به اعتقاد روان‌شناسان، بهبود سلامت روان در افراد بهنجار، به وسیله فرایندهای گوناگونی به

دست می‌آید که یکی از آنها دعا و نیایش است. پندلتن (۱۹۹۱) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که در حال دعا احساس خوشحالی، وجد، تجربه معنوی و آرامش روانی در بالاترین حد قرار می‌گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶۰). دعا نشانه انس و الفت روح و جان با ذات یکتاست و موجب حصول آرامش و سکون نفس است. امام سجاد(ع) در مناجات هشتم از مناجات‌های خمه‌عشر می‌فرماید: «وَفِي مُنَاجَاةٍ رَوْحِي وَرَاحَتِي»؛ در مناجات با تو شادی و آرامش من است.

یکی از آثار دعا تصویرسازی ذهنی است. دعاکننده با زبان آوردن کلماتی امیدبخش، توانایی پروردگار را مرور می‌نماید و تصویری مثبت از یاری‌دهنده‌ای پر قدرت در ذهن خویش ترسیم می‌کند و به تدریج به این باور می‌رسد که هر مشکلی که داشته باشد نباید مضطرب گردد، زیرا همه آن عواملی که باعث ترس و نگرانی‌اش شده است می‌تواند به اشارت سرانگشت پر قدرت وی از میان برود. او وقتی می‌گوید: «يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُؤَنِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا مُلْجَأَ كُلِّ حَدِيدٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۲۸۲) احساس آرامش می‌کند. این کلمات همچون آب خنکی، گرما و خشکی سوزاننده نگرانی‌ها را برطرف می‌کند. در دعاها به کلماتی چون «یا شفیق، یا رفیق، یا زکّی الوثیق» می‌رسیم که دعاکننده گویا عزیزترین و مهربان‌ترین دوست خود را دیده است و با او سخن می‌گوید: ای مهرورزم! ای دوست و رفیق! ای پشتیبان مورد اعتمادم! ای همسایه وابسته به روحم!

طبق یک بررسی (۱۹۹۰)، افرادی که به طور مکرر دعا می‌کنند به افسردگی و اضطراب مبتلا نمی‌شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶۰). یکی از راه‌های مقابله با فشار روانی، ارتباط با منبع قدرت و رازونیا با کمال مطلق و خالق بی‌نیاز است. دعا چون بارقه‌امیدی است که ابرهای یأس و اضطراب را از آسمان دل کنار می‌زند. این امیدواری که از دعا برمی‌خیزد، همانند خون تازه‌ای در شریان‌های جان آدمی جاری می‌شود و او را از نگرانی نجات می‌دهد. از این رو در روایات اسلامی، دعا سپر و سلاح توصیف می‌شود. امام علی(ع) آن را «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ» (سپر مؤمن) (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۴۶۷) و رسول گرامی اسلام(ص) آن را «سلاح المؤمن» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۱۳) خوانده‌اند. بدیهی است که سپر و اسلحه از ابزارهای دفاعی انسان به شمار می‌رود. امروزه نیز روان‌پزشکی به اهمیت

دعا و دعامرمانی پی برده است. دلیل کارنگی می گوید:

روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند، چون پزشکان روحی دریافته‌اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را که موجب بیم بیشتری از ناخوشی‌های ماست، برطرف می‌سازد. یکی از پیشوایان علم مزبور می گوید: کسی که حقیقتاً معتقد به مذهب است، هرگز گرفتار امراض عصبی نخواهد شد (کارنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸).

۴-۲-۵. احساس ارزشمندی

طبیعت و نهاد آدمی به هیچ کس اجازه نمی‌دهد نسبت به داوری درباره خویشتن بی تفاوت باشد. برخی صاحب نظران داوری و ارزشیابی شخص از خویش (حرمت خود) را در ردیف نیازهای اساسی انسان و قطعی ترین عامل در روند تحول درونی و روانی آدمی شمرده‌اند. یکی از رفتارهای دینی که نقش مؤثری بر سلامت روان و حفظ و افزایش حرمت افراد دارد، دعا و نیایش است، زیرا مهم ترین عامل برای زدودن احساس خودکم بینی از وجود انسان و پیدایش حس اعتماد به نفس در او، ارتباط و پیوند قلبی با خداوند است. مزلو در طبقه بندی نیازهای انسان نیاز به «حرمت خود» را از نیازهای اساسی و عالی انسان می‌داند و درباره اهمیت و کارکرد آن می گوید:

ارضای نیاز حرمت خود به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مفید و مثمر ثمر بودن در جهان منتهی خواهد شد، اما بی اعتنایی به این نیاز موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می شود» (مزلو، ۱۳۷۱ ش، ص ۸).

۴-۲-۵. عزت بخشی

دعا و ارتباط معنوی با خدا نقش اساسی در رشد و تقویت عزت نفس دارد. راغب عزت باطنی را چنین معنا کرده است: «عزت حالت بلندی روح است که نمی گذارد انسان، مغلوب و مقهور چیزی شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۲).

۶-۲-۴-۵. رشد و تعالی

قرآن مجید ثمره دعا و نیایش را تعالی و رشد می‌داند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره/ ۱۸۶)؛ چون بندگانم درباره من از تو بپرسند، بگو من به آنها نزدیکم، دعوت خواننده‌ای که مرا بخواند اجابت می‌کنم. پس آنها نیز باید دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند تا رشد یابند.

علت این تعالی را چنین می‌توان تبیین کرد: انسان به تعبیر قرآن، سبک‌سر و کم‌ظرفیت است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ (معارج/ ۲۱-۱۹)؛ انسان حریص و کم‌طاقت آفریده شده است. هنگامی که بدی به او می‌رسد، بی‌تابی می‌کند و چون خوبی به او برسد، مانع دیگران می‌شود. اما گروهی از این قاعده مستثنایند: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾؛ مگر نمازگزاران. مفاد آیه آن است که آدمی در سایه نماز و دعا و وصل به منبع بی‌نهایت، دریادل می‌شود و به رشد می‌رسد، چون نیایش پرواز روح به سوی خداست.

۵-۵. توجه به نعمت‌ها

«نعمت» در فارسی به معنای احسان، نیکی، بهره و خوشی، مال و روزی است (عمید، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۴۰۳). این واژه در عربی به معنای آنچه است که خداوند به بنده‌اش از مال و زندگی عطا می‌کند و به معنای منت نیز آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۵۸۰). قرآن مجید از دو نعمت ظاهری و باطنی یاد می‌کند: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان/ ۲۰)؛ «خداوند نعمت‌های ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان قرار داده است». علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از نعمت ظاهری حواس ظاهری از گوش، چشم و اعضای بدن و نیز سلامتی و رزق طیب و نعمت دین می‌باشد. مراد از نعمت باطنی نعمت‌های غایب از حس می‌باشد، مانند شعور و اراده و عقل و نیز مقامات معنوی که تنها از راه اخلاص در عمل حاصل می‌گردد را شامل

می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۲۲۹).

از آنجا که غفلت مهم‌ترین آفت تربیت آدمی است، مربی می‌تواند با توجه دادن متربی به نعمت‌های بی‌کران الهی، غبار غفلت را از او بزداید و مسیر هدایت را برایش فراهم نماید. بر این اساس، یکی از روش‌های قرآن کریم و نهج‌البلاغه در راستای غفلت‌زدایی و اصلاح فرد و جامعه، توجه دادن به نعمت‌های مادی و معنوی خداوند به انسان است. امام علی(ع) در نامه ۳۱ از این نعمت‌ها یاد کرده و به فرزندش گوشزد نموده است: «وَسَأَلْتُهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَصِحَّةِ الْأُبْدَانِ وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ؛ تو از خزینه‌های رحمت خدا چیزهایی را که غیر از او توان اعطای آن را ندارد، مانند زیادتی عمر و سلامت بدن و وسعت رزق، درخواست می‌کنی». اگر انسان بداند غرق در نعمت الهی است و تمام وجودش را نعمت‌های الهی احاطه کرده است، در اولین فرصت، دست از نافرمانی خدا برمی‌دارد و آن را کمترین حق ولی نعمتش می‌داند: «أَقَلُّ مَا يَلْزُمُكُمْ لِلَّهِ، أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَىٰ مَعَاصِيهِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۰)؛ کمترین حق خدای سبحان بر شما این است که از نعمت‌هایش در راه نافرمانی‌اش یاری نخواهی.

۵-۶. برانگیختن احساسات

«انگیزش» در لغت به معنای تحریک و تقریب است. در معنای اصطلاحی آن نیز گفته شده است که انگیزش حالت درونی انسان است که او را در جهت خاصی تجهیز و به انجام رفتارهای مشخص وادار می‌کند (احمدی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱). انگیزه عامل درونی است که انسان را به حرکت وا می‌دارد. مراد از احساسات در اینجا تمایلات عواطفی است که توجه انسان را از خود به نفع دیگری معطوف می‌کند. بسیاری از خصلت‌های پسندیده مانند یتیم‌نوازی، عشق و دلسوزی و صلوة رحم، از احساسات انسانی سرچشمه می‌گیرد. پرورش و تحریک و تأیید جنبه‌های مثبت احساسات، از شیوه‌هایی است که امام علی(ع) در نامه ۳۱ بر آن تأکید دارد. در ادامه، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۵-۶-۱. نوع دوستی

یکی از ویژگی‌های آدمیان برخورداری از حس نوع دوستی و دیگرخواهی است. انسانی که فطرتش را سالم نگاه داشته است به هموعان خود عشق می‌ورزد. امام علی(ع) در نامه ۳۱ به اصلی فراگیر در اخلاق اشاره دارد که از آن به عنوان قاعده زرین یاد می‌شود. این

قاعده در میان پیروان ادیان، هم انگیزاننده‌ای قوی برای رفتار درست با دیگر هم‌نوعان است و هم پادزهری در مقابل خودخواهی‌ها و تعصبات بیجا. امام(ع) در این نامه به چند مصداق عینی قاعده مذکور توجه می‌دهد: يَا بُنَيَّ! اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحْبِبْ لِعَیْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاکْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِخْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِخُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ؛ ای فرزند عزیزم! نفس خویش را میزانی بین خود و دیگران قرار ده. پس برای دیگران دوست بدار آنچه را که برای خودت دوست می‌داری و خوش مدار برای دیگران آنچه را برای خودت خوش نداری. ستم روا مدار، چنان‌که دوست نداری به تو ستم شود. نیکوکار باش آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند. آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم پیسنده که برای خود می‌پسندی.

۲-۶-۵. حس خداجویی

انسان همواره به دنبال کمال مطلق و منبع و مبدأ همه کمالات یعنی ذات باری تعالی است و فطرتاً خداجوست. البته فطری بودن خداجویی به این معنا نیست که انسان در هر مرتبه‌ای و با هر گونه عملی متوجه و متمایل به آن است، بلکه به این معناست که این گرایش فطری به صورت بالقوه در ذات و سرشت او هست و نیاز به تقویت و شکوفایی دارد. وظیفه مربی سوق دادن متربی به این ندای فطرت و تقویت حس خداجویی اوست. بر این اساس، امام علی(ع) در نامه ۳۱، بر تحریک حس خداجویی افراد تأکید دارد و خطاب به فرزندش می‌فرماید: «وَأَلْجِ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ خَرِيزٍ وَمَنَاعٍ عَزِيزٍ؛ در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار، که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای». در بخش دیگر نامه فرموده است: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَيَّ وَلُزُومِ أَمْرِهِ وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَالْإِعْصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْتَقِ مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؟» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ تو را به ترس از خدا وصیت می‌کنم، ای فرزندم، و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و دست زدن در ریسمان او، و کدام رشته محکم‌تر از رشته بین تو و خداوند است اگر به آن چنگ زنی؟!

۷-۵. تکریم شخصیت

یکی از روش‌های عاطفی در تربیت اخلاقی انسان، روش احترام و تکریم شخصیت است. غریزه حب ذات در سرشت هر انسانی نهاده شده است و او میل دارد دیگران هم شخصیت او را گرامی بدارند. حضرت علی(ع) در سیره تربیتی خود به این روش توجه داشته و تکریم شخصیت را مورد عنایت قرار داده است: «وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَفَتْكَ إِلَى الرِّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ نفس خویش را از گرایش به هر پستی گرامی دار، هرچند گرایش به پستی‌ها سبب رسیدن تو به خواسته‌هایت شود، زیرا تو هرگز نمی‌توانی در برابر آنچه از عزت و شخصیت در این راه از دست می‌دهی بهای مناسبی به دست آوری.

در نگاه امام علی(ع) انسان‌ها بدون توجه به دین و آیینشان کرامت دارند و باید به ارزش انسانی آنان احترام گذاشته شود. این مسئله در نامه آن حضرت به مالک اشتر، زمانی که زمامداران همچون درندگان با مردم رفتار می‌کردند و هیچ یک از حقوق اولیه افراد را محترم نمی‌دانستند، آمده است: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْكُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ و قلب خود را کانون رحمت و لطف به رعیت قرار ده و در مورد آنان همانند درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنها دو گروه‌اند: یا برادر دینی تو‌اند یا انسان‌هایی که در آفرینش همانند تو هستند.

نتیجه‌گیری

۱. یکی از بهترین و کارآمدترین راه‌ها برای تربیت اخلاقی انسان استفاده از روش‌های تأثیرگذار عاطفی است.

۲. امام علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه، به جای کلی‌گویی و مسائل پنداری، به مباحث عینی و کاربردی که در تربیت اخلاقی انسان‌ها مؤثر است، می‌پردازد، نظیر محبت، موعظه، دعا، توبه، توجه به نعمت‌ها، برانگیختن احساسات و تکریم شخصیت.

۳. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد روش‌های یادشده در نهج البلاغه ریشه در آیات قرآنی دارد و این حقیقت را روشن می‌سازد که نهج البلاغه ترجمانی از قرآن کریم است.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه، (۱۴۱۴ق). تصحیح شده صبحی صالح. قم: دار الهجره.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد. (بی‌تا). تهذیب الأخلاق وتطهیر الأعراق. بیروت: مكتبة الثقافة الدينية.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. احمدی، علی اصغر. (۱۳۷۹ش). روان‌شناسی عمومی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. بهشتی، محمد و همکاران. (۱۴۹۴ش). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. پیازه، ژان. (۱۳۷۴ش). دیدگاه پیازه در گستره تحول روانی، (ترجمه پریخ دادستان و محمود منصور). تهران: انتشارات بعثت.
۸. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات. (۱۳۸۲ش). اسلام و بهداشت روان، قم: نشر معارف.
۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۱ش). چهل حدیث. تهران: نشر فرهنگی رجا.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۷ش). سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر،
۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران،
۱۲. راجح، احمد عزت. (۱۹۵۷م). اصول علم النفس. مصر: مطبعة جامعة الاسكندرية.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۶۲ش). المفردات فی غریب القرآن. قم: کتابفروشی مرتضوی.
۱۴. رستمی، همایون؛ بهشتی، سعید؛ ایمانی، محسن. (۱۳۹۷). روش‌های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه. فصلنامه مطالعات قرآنی، ۹(۳۶)، ۹۹-۱۲۲.
۱۵. رستمی، همایون؛ بهشتی، سعید؛ ایمانی، محسن. (۱۳۹۷). نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱ نهج البلاغه. قرآن و طب، ۴(۱)، ۱۳-۲۰.
۱۶. شاملی، عباسعلی. در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۷۹(۲)، ۱۳-۴۶.
۱۷. شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۷ش). توکل به خدا: راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۸. شریفی، عنایت. (۱۳۸۹ش). روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه، پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱(۲)، ۷۵-۹۸
DOI: 10.22054/tjqq.2010.5532
۱۹. شیروانی، علی. (۱۳۷۹ش). اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن. قم: دار الفکر.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳ق). المیزان. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. عمید، حسن. (۱۳۷۷ش). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
۲۲. عمید، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.

۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ق). کتاب العین. انتشارات اسوه.
۲۴. فرهادیان، رضا. (۱۳۷۲ش). اصول و مبانی تعلیم و تربیت در قرآن. قم: نشر الهادی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ق). الکافی. بیروت: دارالتعارف.
۲۶. کارنگی، دیل. (۱۳۷۶ش). آیین زندگی، (ترجمه جهانگیر افخمی). تهران: انتشارات ارمغان.
۲۷. گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. مزلو، آبراهام. (۱۳۷۱ش). انگیزش و شخصیت، (ترجمه احمد رضوانی). مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۲ش). فلسفه اخلاق. قم: انتشارات مؤسسة آموزشی و پرورشی امام خمینی(ره).
۳۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵ش). مجموعه آثار شهید مطهری. تهران: نشر صدرا.
۳۲. نوری، حسین. (۱۹۸۸م). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۳۳. هاشمی خویی، حبیب‌الله. (۱۳۷۰ش). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. قم: دار العلم.
۳۴. همت‌بناری، علی. (۱۳۷۹ش). تربیت اخلاقی و ضرورت نگاه‌ی دوباره به آن. مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲، ۱۶۵-۱۹۲.
۳۵. همت‌بناری، علی؛ امینی، محمد. (۱۳۹۹ش). روش‌های عاطفی در تربیت اصلاحی از دیدگاه احادیث. پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ۷(۱۳)، ۲۳-۵۲.